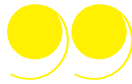


او با فرایندهای کاری در محیط کار آشنا می شود و این امر از نوجوان، یک فرد توانمند در حل مسائل کاری می سازد که در بزرگسالی کمتر دچار خسران عاطفی در محیط های رسمی کار می شود



الهام اسماعیلی
نویسنده

مزایا و معایب کار داوطلبانه در نوجوانی

پله هایی کوتاه در نوجوانی، پیش از صخره نوردی بزرگسالانه

نبرساند، محل کار را ترک نکرد و تا حدی مدیریت زمان را هم یاد گرفت که زمان استراحت را طولانی نکند و به آن کاری که باید تحویل دهد پایبند باشد.

مهارت ارتباطی همکار نوجوانم در مقایسه با روزهای اول حضورش در کتابخانه به مراتب بهتر شده بود. با افراد مختلف از جمله مدیر، کارمند، مراجعه کننده ها و کودکان ارتباط خوبی برقرار می کرد و راحت تر شده بود. تقویت مهارت ارتباطی در محیط کاری به او در گذر از نوجوانی به بزرگسالی کمک شایانی می کند و از اضطراب ورود به محیط های جدید می کاهد. او با فرایندهای کاری در محیط کار آشنا می شود و این امر از نوجوان، یک فرد توانمند در حل مسائل کاری می سازد که در بزرگسالی کمتر دچار خسران عاطفی در محیط های رسمی کار می شود. کار کردن به نوعی نوجوان را به استقلال جدیدی نائل می کند که تا پیش از آن تجربه نکرده است، خصوصاً اگر در قبال کار حقوق هم دریافت کند که خود را کاملاً مستقل از خانواده می بیند و علاوه بر نتایج مثبت و کمک به شکل گیری هویت و شخصیت نوجوان، ممکن است آسیب هایی نیز در برداشته باشد و او را به سمت صرف مواردی که بر خلاف عرف خانواده است سوق دهد، مانند خرید اقلام ممنوعه از لباس و وسایل غیر ضروری تا مواد مخدر و...

همکار نوجوانم تا حدی نسبت به شرایط کار دقیق شده بود که به این نکته فکری کرد، چه رشته ای را در دبیرستان انتخاب کند که او را به هدف شغلی اش برساند و صرفاً بر اساس علاقه اش نباشد. به طور کلی با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه خوب است که عادت به کار کردن را در همین سنین نوجوانی در آنها ایجاد و نقش والدگری را به صورت پهبادی و ناظرگونه در قبال آنها ایفا کنیم.

بیایند، به کتابخانه خبر دهند تا برایشان کار تعریف نکنم. کم کم تعدادشان زیاد شد و مجبور شدم روزها و ساعت ها را طوری تنظیم کنم تا با هم تداخل نداشته باشند، کارهای تلمبار شده و کتاب های ثبت نشده و مهر نخورده رو به اتمام بود. پس از انجام کارها، تعامل با اعضای کتابخانه (بازی کردن یا کتاب خواندن) یا معرفی کتاب به اعضای سردرگم را در پیش گرفتند. با جدیت کار می کردند و خودشان را به سایر اعضا به عنوان کمک کتابدار معرفی می کردند. ماجرا طوری پیش رفت که والدین بچه های کوچک تر از من می خواستند تا چند ساعتی فرزندشان در کتابخانه بماند و به کاری مشغول شود. حتی کودکی که سواد نداشت، می خواست کتاب ها را مرتب کند و خدا را شکر که برای او هم در کتابخانه کار هست و با استفاده از خال های رنگی گروه سنی، امکان مرتب کردن و کار کردن وجود دارد. انجام کار مفید در روز برای شان اهمیت داشت، انگاری کار، آنها را به جرگه بزرگسالان وارد می کند.

به کاری مشغول بودن، صرف نظر از اینکه چقدر برای شان مفید یا مورد علاقه باشد را دوست داشتند. نوعی برتری به سایر نوجوانان را در خود احساس می کردند و بروزی می دادند که «من هر روز میام سر کار به جای اینکه عمرم را پای تلویزیون و بازی تلف کنم. دارم یک کار مفید انجام می دهم.» والدین نیز به این روحیه فرزندانشان افتخار و از آنها در مقابل دیگران تعریف و تمجید می کردند.

جد از این موارد افتخار آمیز، کار کردن نوجوانان مزایایی دارد از جمله اینکه متوجه شدند کار کردن از آنچه فکری کردند سخت تر است و مسئولیت پذیری و تعهد در انجام کار را در آنها افزایش داد. همکار نوجوانم با اینکه ناهار نخورده بود و زمان رفتن رسیده بود اما تا کارش را تمام نکرد و به آن حد مشخص

اواسط تیرماه یکی از اعضای نوجوان کتابخانه درخواست کرد دو روز در هفته برای کمک و کار داوطلبانه به کتابخانه بیاید. با توجه به حجم بالای کار و مراجعه اعضا در تابستان، با خوشحالی قبول کردم و از او خواستم حتماً سر وقت و منظم در کتابخانه حضور داشته باشد.

قبول کرد و یکی، دو روز اول با چشمان خواب آلود و صبحانه نخورده اما بموقع می آمد. ابتدا شرح وظایف را برایش تعریف و تعیین کردم و مشغول کارهایم شدم. در انجام کارها دقت داشت و بسیار سؤال می پرسید تا کار را اشتباه انجام ندهد. مهر را در کدام قسمت کتاب بزنم؟ انتشارات را از کجا پیدا کنم؟ به چه دلیل لیبل را پشت کتاب می زنی؟ با این سؤال ها باعث شد من به بدیهی بودن کار برای خودم و انجام آنها از روی عادت توجه کنم، بیندیشم و بدانم که در آموزش به فردی دیگر تا چه اندازه ممکن است مراحل را به دلیل ساده یا بدیهی بودن جا انداخته یا فراموش کنم و این نکته ظریف، در نتیجه کار اختلال ایجاد کند.

حضورش غنیمی بود تا به من جزئیات کار در کتابخانه را یادآوری کند. بعد از دو هفته نوجوان های کلاس هفتمی و هشتمی که برای امانت کتاب می آمدند، با دیدن او و حضورش در میز امانت و کمک در کار سلف کتابخانه، هیجان زده می شدند و با نگاهی التماس گونه درخواست می کردند که ما هم در اینجا کار کنیم و کمک باشیم. حس داشتن شغل و کسب یک مهارت را به خوابیدن تا ظهر و گشت در شبکه های اجتماعی ترجیح می دادند.

برای من نظم و حضور بموقع مهم بود. در ابتدا از آنها خواستم روز و ساعت ثابت را به من اعلام کنند و اگر نتوانستند بموقع



به کاری مشغول بودن، صرف نظر از اینکه چقدر برای شان مفید یا مورد علاقه باشد را دوست داشتند. نوعی برتری به سایر نوجوانان را ایجاد می کرد تا متوجه شوند که کار کردن از آنچه فکر می کنند سخت تر است

و مسئولیت پذیری و تعهد در انجام کار در آنها افزایش پیدا می کند